

گفت و گو با ابوالحسن داوودی درباره‌ی سینمای علمی - تخیلی (بخش دوم)



فرهنگ ما، اساساً فرهنگ پوشش است

مرتضی محمدیان

در شماره‌ی پیش به موضوع سرگرمی در سینما یا سینما به عنوان سرگرمی اشاره شد، در این خصوص بیشتر توضیح دهید.

سرگرمی هم می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد؛ سینمای سرگرمی می‌تواند آمیخته با عمیق‌ترین مبانی فلسفی باشد، می‌تواند برخورد از محکم‌ترین مبانی سیاسی و اجتماعی باشد. بنابراین، بلکه اگر منظور از سرگرمی آن باشد که هیچ پشتوانه‌ی فکری و مفهومی در اثر وجود نداشته باشد از نظر من حتی ارزش صحبت و تحلیل هم ندارد. این نوع سینما صرفاً نوعی سوداگری یا تجارت است. البته توجه به بخش‌های تجاری در سینما را رد نمی‌کنم اما به هیچ وجه نمی‌توانم سینمایی را که تنها برای سوداگری، نازل‌ترین سلیقه‌ها را عاری از هر گونه تفکری ارایه می‌دهد، سینما بخوانم. چنین چیزی حتی تجارت هم نیست، چون حقیقتاً نامردمی است؛ تجارتی است که مبنایش سوءاستفاده از نام مردم بوده و اتفاقاً علیه خود مردم است. سینمای علمی - تخیلی، همان سینمایی است که شاخص‌های تکرارنشده‌ی مانند اودیسه‌ی فضایی و یا حتی نمونه‌هایی مثل ماتریکس یا بلید رانر را به ما ارایه داده است. هیچ فیلمی را مانند بلید رانر نمی‌توانید سراغ بگیرید که بنا به دیدگاه‌های تحلیلی - سیاسی ساخته شده باشد. ۱۹۸۴ چه فیلم و چه رمانش و یا قلمه‌ی حیوانات جزو آثاری هستند که به صریح‌ترین و زیباترین شکل ممکن درنهم‌خوبی سیاسی که در یک جامعه می‌تواند پدید بیاید را به مخاطب منتقل می‌کنند. نمونه‌های قابل ذکر در این خصوص بسیار است اما بنا به همین مختصر هم می‌توان گفت عمیق‌ترین موضوعات و تئوری‌ها در سینمای علمی - تخیلی مطرح شده است.

تئوری و تفکرآتی که اتفاقاً از تنوع بسیاری هم برخوردارند. در واقع زیربنای سینمای علمی - تخیلی بر همین تنوع استوار است و ما به واسطه‌ی محدودیت در این زمینه با معضل مواجه می‌شویم. طبعاً وقتی ما یا به واقع مسئولین ما نگران چنین چیزی باشند و بخوانند سینما را از این طریق کنترل کنند امکان به وجود آمدن سینمایی تحت عنوان سینمای علمی - تخیلی قطعاً از تخیل فراتر خواهد رفت! ما زمانی می‌توانیم راجع به سینمای علمی - تخیلی صحبت کنیم که این قابلیت‌ها را برایش در نظر بگیریم، به این معنا که نگران نفوذ فلسفه در سینمای علمی - تخیلی نباشیم، نگران نفوذ سیاست و یا تحلیل شرایط اجتماع در این نوع سینما نباشیم.

اگر این نگرش همین فردا یا از همین امروز تغییر کند ما هنوز به لحاظ تکنولوژیک که یکی از بنیان‌های سینمای علمی - تخیلی است، برای رسیدن به نقطه‌ی مطلوب راه زیادی در پیش داریم.

بله! این مانع بزرگی محسوب می‌شود در واقع اگر همان چند تلاش انجام‌شده در سینمای ایران را هم در نظر بگیریم، یکی از موانع ادامه‌ی بحث، تکنولوژی بوده و این موضوعی است که فاصله‌ی ما از سینمای جهان و مخاطب جهانی را به‌طور تصاعدی افزایش می‌دهد؛ یعنی اگر ما ۲۰ یا ۳۰ سال پیش ۵ یا ۱۰ سال با سینمای جهان فاصله داشتیم، امروز حدود ۵۰ یا ۱۰۰ سال به این لحاظ با سینمای جهان فاصله داریم. البته این صرفاً به موضوع ترفازها و سخت‌افزارهای این عرصه مربوط نمی‌شود بلکه مشکل بزرگ‌تر، متخصص و فکری است که قرار است این ابزار را هدایت کند. یادم هست وقتی قرار بود فیلم من زمین را دوست دارم را به عنوان اولین فیلم

فضایی سینمای ایران بسازم، که در نهایت تبدیل به لکه‌ی تیره بر پرونده‌ی کاری من شد...

اما پرفروش‌ترین فیلم همان سال شد.

بله! ولی نه تنها به ساخت آن هیچ افتخاری نمی‌کنم، که آن را حقیقتاً یک لکه بر پرونده‌ی فیلمسازی‌ام می‌دانم. به هر حال همان زمان برای جلوه‌های ویژه‌ی این فیلم از شرکت لایت اند مجیک مذاکرات شروع شد، تا اروپای شرقی و هند و ترکیه ادامه داشت و بعد به تهران ختم شد. قرار شد در همین حوزه‌ی هنری کار انجام شود. در آن زمان بخشی با این عنوان تأسیس شده بود و دو برادر مسئولیت آن را به عهده داشتند در مذاکره با آن‌ها، اشاره کردند که نرم‌افزاری که ما با آن کار می‌کنیم همان نرم‌افزاری است که تریمناتور ۲ را با آن ساختند همان زمان بر من مسجل شد که مشکل ما ابزار تکنولوژیک نیست. این ابزار را می‌توان به راه‌های مختلف تهیه و وارد کرد، اما ما متخصصی که با این ابزار کار کند را نداریم؛ متخصصی که هم تخصص داشته باشد و هم ذائقه‌ی هنری. این موضوع خط قرمز پررنگی است که ما را هر روز از سینمای تکنولوژیک دنیا بیش‌تر دور می‌کند.

زمانی خدمت مرحوم گلشیری بودم و البته درس می‌گرفتم. ایشان در برابر سؤالات من در خصوص ضعف قوه‌ی تخیل در داستان‌نویسی‌مان توضیح روشنی ارایه دادند که به نوعی وجهی اجتماعی هم دارد. ایشان معتقد بودند متأسفانه ما به راحتی به تمام افسانه‌ها و قصه‌های کهن‌مان پشت کردیم. اسطوره‌هایمان را از ما گرفتند و از این طریق پشتوانه‌هایمان از بین رفت. ملتی که اسطوره‌هایش را از دست بدهد، یقیناً در این عرصه با مشکل روبه‌رو می‌شود. از نظر من و به‌رغم احساس خود شما، فیلم من زمین را دوست دارم یک جسارت محسوب می‌شود. در سینمایی که حتی تا به امروز، چنین تجربه‌ی وجود نداشته و در عین حال مخاطبش بهترین و انواع آثار تخیلی را تماشا کرده است، به طوری که کوچک‌ترین خطایی را در این خصوص به سخره می‌گیرد، دست به ساخت این فیلم زدن جسارت محض محسوب می‌شود و قابل احترام است؛ جسارتی که در جهت زنده کردن تخیل در عرصه‌ی سینما و حتی ادبیات بی‌تأثیر نبوده و نیست. اما از نظر شما واقعاً چه چیز ملتی را یا پشتوانه‌های ادبی غنی به جایی می‌رساند که حتی اسطوره‌هایشان تا به این حد در ذهنشان کمرنگ می‌شوند و یا حتی به فراموشی می‌گیرند؟ چه چیزی مبنای این همه بی‌تفاوتی بوده؟

اگر درست متوجه شده باشم نکته‌ی مورد اشاره‌ی شما یک موضوع اجتماعی را مطرح می‌کند.

و البته با توجه به تأثیر گذاری سینما در این خصوص.

فرهنگ ما اساساً فرهنگ پوشش است؛ فرهنگ پنهان کردن، حجاب و خفا. اگر به فرهنگ سنتی‌مان توجه کنید خواهید دید وقتی بحث اخلاق، خانواده، اجتماع و یا هر مورد دیگری مطرح می‌شود اصولاً به صورت خصوصی و در فضایی بسته و دور از دید دیگران طرح می‌شود. این بنیان‌ها قطعاً روی دیگر مسایل هم تأثیر گذاشته است. البته جوامع به شکلی اجتناب‌ناپذیر گام به سوی مدرن شدن می‌گذارند و یقیناً یک جامعه‌ی مدرن چنین رویه‌ی را نمی‌پذیرد. به همین دلیل هم است که می‌بینیم در سطح فرهنگی دچار رخنه‌هایی



و تکامل آن به مفهوم رفع نواقص امروز است. نباید چنین نگرشی اعتراض برداشت شود، باید به ماهیت آن توجه کرد تا به نتیجه‌ی درست رسید. وقتی تاراتینو فیلم بیل را بخش را ساخت، به وضوح اعلام کرد قهرمان قصه‌اش یک اسطوره است. خبرنگاری خطاب به او گفت: «اسطوره متعلق به گذشته است در حالی که قهرمان تو متعلق به امروز است». تاراتینو پاسخ داد: «قهرمان من اسطوره‌ی فرداست». یک چنین نگرشی بیانگر اهمیتی است که هنرمند برای مفاهیم قابل است و جامعه به تبع او این مفاهیم را کسب می‌کند. در سینمای ایران روزی آثاری چون سفر جادویی و من زمین را دوست دارم پدید آمد که چندان از سوی اهل فن و تئوری پردازان سینمایی و منتقدان جدی گرفته نشد اما امروز به عنوان شاخص‌های سینمای تخیلی ایران از آن‌ها یاد می‌شود. چه چیز باعث شد ابوالحسن داوودی که در این زمینه خوب پیش می‌رفت و به نتایج قابل توجهی هم دست یافته بود از چنین ساختاری فاصله بگیرد و به سینمای اجتماعی روی آورد؟

دلیل بسیار روشنی دارد، دلیلی که هم برای من و هم برای کسانی که اقداماتی در این راستا داشته‌اند جاری و ساری بوده و به یک میزان موجب فاصله گرفتن ما از این سینما شده است. از این شوخی که برخی مسئولین خیلی جدی بیان می‌کنند و معتقدند کارهای بزرگی با دست خالی در این سینما باید انجام شود بگذریم. سینما به تکنیک و ابزار و تفکر روز نیاز دارد. سینما مبنایش آزادی است و بدون آزادی کاری از پیش نخواهد برد این حقیقت در خصوص سینمای علمی - تخیلی بسیار گسترده‌تر است. به این معنا که اگر سینمای اجتماعی، خانوادگی، کمدی و از این دست بدون آزادی بتوانند به نوعی حضور خود را حفظ کنند سینمای علمی - تخیلی بدون آزادی به هیچ وجه نمی‌تواند وجود داشته باشد. به همین دلیل است که فاصله‌ی سینمای ما و سینمای جهان با چنین سرعتی رو به فزونی است. من اگر به سینمای اجتماعی رو آورده‌ام مبنایش به همین موضوع بازمی‌گردد. سینمای اجتماعی ما در حال حاضر فاصله‌ی نسبتاً کم‌تری با سینمای جهان دارد اما فاصله‌ی ما با سینمای علمی - تخیلی غیر قابل تصور است. بنابراین به سینمای اجتماعی رو آورده‌ام تا به نوعی هم‌چنان حضور داشته باشم. مسئولین سینمایی ما باید بدانند که به واقع طیبیان این سینما محسوب می‌شوند و در قبال بیماری که گریبان‌گیر سینمای ما شده است سه راه پیش‌تر ندارند. یا صرفاً مسکن تجویز کنند یا عزم خود را جزم کنند و به‌طور اصولی درمانش کنند و یا به فکر تشیع جنازه‌ی درخورد برای آن باشند.

با توجه به نکاتی که اشاره شد از نظر شما آیا می‌توان امید داشت ماهم روزی در عرصه‌ی سینمای علمی - تخیلی بتوانیم حضور داشته باشیم؟ اگر چه به قول شما فاصله‌ها با سرعت بسیاری در حال فزونی است. من هیچ‌وقت هیچ چیزی را محال نمی‌دانم. اصلاً این همان آموزه‌ی است که ما از سینمای علمی - تخیلی به دست می‌آوریم و واقعیت این است که اگر ریشه‌های بر خورد ما با موضوعات فرهنگی تغییر کند و به‌خصوص در سطح مدیریت این انگیزه به وجود بیاید، این امکان هم به وجود خواهد آمد که ما نیز سینمای علمی - تخیلی داشته باشیم. ■

شده‌ایم؛ رخنه‌هایی که باعث شده تفکر پنهان‌کاری و حجاب قرار دادن به غلط و نه به شکل پسندیدمش، گسترده شده و در سطح جامعه عام شود اما واقعیت این است که این فرهنگ ماست، فرهنگی که از پیش از ورود اسلام وجود داشته و ریشه کرده است؛ به عنوان مثال چادر به عنوان یک حجاب، پوششی زرتشتی است که مدت‌ها قبل از اسلام در ایران وجود داشته و به همین دلیل در جوامع دیگر اسلامی به عنوان پوشش اسلامی دیده نمی‌شود. پس بر خورد با سینما نیز از پس پشت همین نگرش پدیدار می‌شود. این شکل پوشش و پنهان‌سازی، به‌خصوص در گستره‌ی معایب و آسیب‌ها، که در جوامع دیگر نمی‌بینیم، اتفاقاً زبان سینما نامیده می‌شود؛ به این مفهوم که زبان سینما زبان پرده‌ری و آشکارسازی است. این اولین و البته اساسی‌ترین تضاد حاصل شده است که به نوعی دیگر موارد و مباحثی که شما عنوان کردید زیرمجموعه‌ی آن محسوب می‌شود.

یعنی تضاد بین سینما به عنوان یک پدیده‌ی نو با فرهنگ ما به عنوان یک محصول کهن.

تضادی که سینما با فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی ما دارد؛ فرهنگی که اگر چه نمی‌توانم بگویم صددرصد اما به همان میزان که در مقابل مدرنیسم و آشکارسازی و طرح نابسامانی‌ها و معایب و اشکالات - از فردی گرفته تا جمعی و اجتماعی تا موضوعات کلان کشوری - قرار می‌گیرد، در برابر سینما هم قد علم می‌کند و این همان اشکال مورد اشاره‌ی شماست. بنابراین به هیچ وجه این بحث معطوف به سینما نیست بلکه موضوعی است که فراگیر کلیت جامعه و موضوعات مبتلا به آن است. به هر حال «از کوزه همان ترواد که در لوست». سینمای ما از جامع‌مان جدا نیست و هر آن چه به جامعه مؤثر افتد بر سینما و ساختار آن هم تأثیر خواهد گذاشت.

در خصوص سینمای تخیلی این‌طور اشاره شده است که، زبان اعتراض است. شما هم اشاره‌ی ظریفی به این نکته داشتید. از قرار وقتی موضوع جدیدی یا تفکر نویی در سینمای علمی - تخیلی مطرح می‌شود بنا به ساختار و البته ضرورت فضا و تصویر جامعه‌ی نو در نظر گرفته می‌شود این ساختار بدون این که عملاً بنای اعتراض داشته باشد به دلیل کنتراست موجود با واقعیت تبدیل به بیانی اعتراض‌آمیز می‌شود. شما به عنوان یک هنرمند که اتفاقاً تحصیلات اجتماعی داشته بفرمایید آیا می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که فاصله‌ی ذهنی جامعه‌ی امروز ما با جوامع روز دنیا، در این خصوص، به همین موضوع اشاره شده‌ی بازمی‌گردد؟

قطعاً تأثیر نیست. ما در شرایط کنونی - البته متذکر می‌شوم که بحث ما ارتباطی با نظام جمهوری اسلامی ندارد بلکه موضوعی است ریشه گرفته از قرن‌های گذشته که همچنان بر تفکر و فرهنگ ما سایه افکنده است - هر گاه نیازمند به بحث هویتی بودیم سعی کردیم هویت خود را از کوروش و داریوش آغاز کنیم و به نوعی به زمان حال مرتبط سازیم. هرگز این تلقی را نداشته‌ایم که گذشته می‌تواند ارزشمند باشد ولی در عین حال اهمیتی در آینده نداشته باشد یا به عبارتی در مسیر آینده‌ی ما تأثیر گذارد و سرنوشت‌ساز ارزیابی نشود. مسیر آینده، از حال به بعد است. یعنی در واقع بر اساس مقتضیات، امکانات و شرایطی که در حال حاضر داریم و می‌تواند آینده‌ی ما را شکل بدهد، نه آن چه پدرانمان در گذشته داشته‌اند و تا حدود زیادی امروز به کار ما نمی‌آید چه رسد به فردای ما. متأسفانه در حال حاضر و بنا به آن چه اشاره شد ما در شرایطی کاملاً محدود و با امکاناتی ناکارآمد نمی‌توانیم آینده‌ی روشن و چنان که شایسته است برای خود ترسیم کنیم و این در حالی است که دیگر جوامع دنیا بنا به امکانات خود هر روز فردایی روشن‌تر برای خود محقق می‌سازند. بنابراین نگاه محدود امروز فردای محدود را می‌سازد و ما اگر در پی فردایی بهتر هستیم باید بتوانیم امروزی باشکوه‌تر برای خود ترسیم کنیم. سینمای علمی - تخیلی می‌تواند تصویری قابل دسترس از این آینده ترسیم کند. آینده‌ی که شفافیت آن به مفهوم رفع تیرگی‌های امروز